

## رنالیسم انتقادی و شالوده‌های فلسفی مارکسیسم

فروغ اسدپور

### پیش‌درآمد

چند سالی پیش‌تر در تیرماه ۱۳۹۰ نخستین قسمت از فلسفه‌ی علم یا به بیانی رنالیسم انتقادی روی باسکار «این چشمه‌ی خشک‌ناشدنی که سخت مشتاق است تا سراسر آینده را سیراب کند»<sup>۱</sup> را در زمینه‌ی علم طبیعی در مجله‌ی آلترناتیو منتشر کردم.<sup>۲</sup> در آن قسمت نخست، تلاش کردم تا شالوده‌های نظری رنالیسم انتقادی را با استناد به نوشته‌های باسکار و همکار خوبش اندرو کلیر پیرامون فلسفه‌ی علم به طور مختصر توضیح دهم. در حالی که آن نوشتار هنوز نیازمند توضیحات اضافی، تکمیل و ویراست است، بنا به شرایط و نیازهای روز و در ضمن برای ارائه‌ی پاسخ به شماری از پرسش‌های بااهمیت در باره‌ی فلسفه‌ی علم اجتماعی و برهم‌کنش ساختار و عاملیت که یکی از مسائل اصلی رشته‌ی جامعه‌شناسی است دست به کار تهیه‌ی قسمت دوم از معرفی آرای باسکار و رنالیسم انتقادی گشتم که پیش‌روی خواننده قرار دارد. هنگامی که روی باسکار در گذشت تازه تصمیم گرفته بودم که بخش دوم نوشتارم پیرامون معرفی او و آرای فلسفی‌اش را که پیشتر وعده کرده بودم، پی‌بگیرم. مرگ نابهنگام او خبر تکان‌دهنده و غم‌انگیزی بود. واکنش‌های دوستانی چند که با «اندازه‌گیری» اهمیت او به من یادآور می‌شدند که در ستایش کوتاه و خویشتن-

<sup>۱</sup> سفر درونی، رومن رولان، ترجمه‌ی م. ا. به‌آذین. تهران، نیلوفر، ۱۳۷۵. ص. ۱۹۰

<sup>۲</sup> رنالیسم انتقادی، در معرفی و نقد آراء رویی باسکار، به قلم فروغ اسدپور

دارانام از این فیلسوف برجسته‌ی سوسیالیست گزافه‌گویی کرده‌ام و بدون خواندن حتی صفحاتی از کتاب‌های او به نحوی نهفته و یا آشکار هر گونه موضوعیت داشتن او را در مباحث پیرامون سرمایه انکار می‌کردند، بر تاجر من افزود. البته این بحث‌ها موجب آن شد که کارم را مصمانه‌تر پی بگیرم و امیدوار باشم که این دوستان نیز به تدریج اهمیت کمک‌های فلسفی او به مارکسیسم را دریابند. باری، به پاس بزرگداشت این شخصیت برجسته‌ی علمی-فلسفی-سیاسی مارکسی و سوسیالیست تلاش کردم تا این بخش را هر چه زودتر به پایان رسانده و در اختیار علاقمندان قرار بدهم. این است آن چیزی که در این دو سه ماه اخیر موفق به انجامش شدم. امیدوارم دوستان علاقمندی که لطف کرده و این نوشتار را می‌خوانند با طرح پرسش و بحث، و همچنین یادآوری کمبودهای موجود در این نوشتار، مرا برای بهبود و ویراست دوباره‌ی آن و به پایان رساندن قسمت سوم و نهایی مطلب یاری دهند. این متن ناقابل را به دختران و پسران جوان، پرشور، سرزنده و جویای دانش و راه تقدیم می‌کنم. از دوستان عزیزی هم که در این مدت برای من پیام‌های بسیار گرم و مهرآمیزی ارسال، و برخی همچون زانیار ایومن عزیز حتی مرا در جمع‌آوری مطالب مورد نظر کمک یا در ادامه‌ی کار به نحوی از انحاء تشویق‌های جانانه‌ای کردند سپاس‌گزاری می‌کنم. جا دارد که از گفتگوهایی که فرهاد فرهادیان، فرزانه جلیلی و محمد خانی پیرامون رنالیسم انتقادی با من داشتند، و همچنین دوستی صمیمانه‌ی بنفشه کمالی، الهه کلانی، مهدی شوقی، محمد قره‌نی، Hiwa YE EB, Aso، دوستان پراکسیس به‌ویژه امین حصوری، اشکان خراسانی، طاها زینعلی (شور و شوق وصف‌ناپذیر طاها در بحث‌ها مثال زدنی است)، میترا یوسفی، عسل اخوان، و دیگر دوستانی که نامشان در خاطر من نیست اما با محبت و پیگیری‌هایشان اثری نیکو بر نوشتارم داشتند سپاس‌گزاری کنم. در پایان از کیانوش یاسایی بابت محبت و حوصله‌اش در مکاتبات‌مان، از شهاب برهان و تراب ثالث بابت بازخوردهایشان پیرامون متن، از جان محمد جلیلی، افشین

شمس قهفرخی، حسن آقایی و بهروز گرامیان، بابت تشویق‌ها و دلگرمی-  
هایشان، از بابک س بابت جمله‌ی دلداری‌دهنده‌اش که «حتما روزی مفید واقع  
خواهد شد» سپاس‌گزاری می‌کنم. به یاد یاشار دارالشفاء که من «همواره تنفس  
دریای زنده را تشخیص می‌دهم».<sup>۳</sup>

فروغ اسدپور پنجم دی ماه ۱۳۹۳

---

<sup>۳</sup> سیاوش کسرای